

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
The Analysis of the Historical Roots of the Landscape Biography Approach
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

واکاوی ریشه‌های تاریخ در رویکرد بیوگرافی منظر

مریم رضایی قلعه*^۱، محمدتقی پیربابایی^۲

۱. پژوهشگر دکتری معماری اسلامی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران.
۲. استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۰۳ تاریخ اصلاح: ۹۸/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۷/۱۵ تاریخ انتشار: ۹۹/۰۴/۰۱

چکیده

بیان مسئله: بیوگرافی منظر یک رویکرد تاریخی و میان‌رشته‌ای است که موضوع آن تعامل میان مخاطب و محیط اوست. این رویکرد با نگاهی پدیدارشناسانه به بررسی طبیعت تغییر یافته به دست انسان می‌پردازد و در ایران کمتر شناخته شده است. با توجه به تاریخ غنی کشور، شناخت این رویکرد و بهره‌بردن از آن در برنامه‌ریزی منظرهای تاریخی که بخش وسیعی از سرزمین ما را تشکیل می‌دهد، ضروری به نظر می‌رسد. برای شناخت هرچه بهتر این رویکرد، واکاوی ریشه‌های فلسفی آن می‌تواند مفید باشد. این رویکرد در ابتدا به دلیل مقابله با نگاه‌های جداسازی عین و ذهن در منظر و با استفاده از مبانی پدیدارشناسی پدید آمد. دیدگاه‌های هوسرل به عنوان پدر پدیدارشناسی در مورد جهان-زندگی و هایدگر به عنوان فیلسوفی که پدیدارشناسی را به سطح هستی‌شناسی برده و با هرمنوتیک پیوند داده است و همچنین گادامر به عنوان بسط‌دهنده هرمنوتیک فلسفی، در این زمینه مورد استفاده بیوگرافی منظر قرار گرفته است.

هدف پژوهش: هدف اصلی از این پژوهش، فهم هرچه بهتر ریشه‌های تاریخ نوین به عنوان شاخصه اصلی این رویکرد است. تاریخ در بیوگرافی منظر به صورت تداوم گذشته، حال و آینده تعریف نشده بلکه به صورت غیرخطی مدنظر قرار گرفته است.

روش پژوهش: سؤال اصلی این تحقیق یافتن ریشه‌های تاریخ غیرخطی و پویای بیوگرافی منظر است. با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی ریشه‌های مبانی نظری این رویکرد در پدیدارشناسی و هرمنوتیک پرداخته شده و با مقایسه‌ای تطبیقی، این ریشه‌ها با شاخصه‌های تاریخ در بیوگرافی منظر مقایسه شده است. نتیجه‌گیری: در نهایت تأثیرات ژرف فلسفه زمان از دیدگاه پدیدارشناسی هرمنوتیک، بر دیدگاه‌های جدید تاریخ در این رویکرد نشان داده شد. تاریخ منظر، همچون زمان برای دازاین بوده و همیشه همراه اوست. زیرا طبق نظریات هایدگر، این گذشته نیست که ارزشمند است؛ بلکه اصالت، با آینده است. بنابراین برنامه‌ریزی منظر تاریخی، براساس حفظ آثار گذشته با حفظ تمامیت آن در اکنون، ارزشمند خواهد بود.

واژگان کلیدی: بیوگرافی منظر، رویکرد تاریخی، پدیدارشناسی، هرمنوتیک، تاریخ غیرخطی.

مقدمه

مدرن، محصول رسمیت یافتن جدایی جهان سوژه و ابژه در قرن پانزدهم میلادی و دیگری پدیدارشناسی، محصول رد جدایی سوژه و ابژه در اوایل قرن بیستم میلادی که نقشی تعیین‌کننده در ارتقای مفهوم منظر دارد (آل هاشمی و

مفهوم منظر در غرب، طی پنج قرن اخیر تغییرات متعددی یافته که دو نقطه عطف دارد؛ شکل‌گیری سوژه مطلق

نویسنده مسئول: maryam.rezaei.gh@gmail.com ۰۹۱۲۵۸۱۰۵۹۴

نگاهی به تاریخ و منظر تاریخی دارد؟ و سؤال اصلی این است که، آیا رابطه‌ای میان نگاه نوین به تاریخ در بیوگرافی منظر با ریشه‌های پدیدارشناسی و هرمنوتیک این رویکرد وجود دارد؟ با توجه به سؤالات پژوهش، فرض بر این است که بیوگرافی منظر به شکلی نوین به تاریخ در منظر روی آورده و با نگاه دینامیک و غیرخطی به تاریخ، که ریشه در نگاه پدیدارشناسی هرمنوتیک دارد، به منظرهای تاریخی می‌نگرد. روش انجام این تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و منابع آن مستندات کتابخانه‌ای و دیجیتال است. در کنار این روش از مقایسه تطبیقی نیز جهت اثبات فرضیه تحقیق، استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

از افراد مهمی که در این زمینه نظریه‌پردازی کرده‌اند، می‌توان به جان کولن^۵ و ساموئلز^۶ اشاره کرد. ساموئلز به عنوان یک جغرافی‌دان، برای اولین بار موضوع «بیوگرافی منظر» را مطرح کرد. او در کتابی با عنوان «تفسیر منظرهای عادی» در زمینه تحقیقات جغرافیا، مقاله‌ای تحت عنوان «بیوگرافی منظر، دلیل و مسبب» را در سال ۱۹۷۹ به چاپ رساند و در این مقاله ادعا کرد که منظر، محصول ناشناسی از توسعه اجتماعی و اقتصادی نیست، بلکه هر سوژه منظرین داستان مخصوص به خود داشته و زندگی‌نامه ویژه خود را دارد (Samuels, 1979). در ابتدا، این رویکرد محدود به گروه‌های خاصی از محققان در انزوایی نسبی در آمریکای شمالی، انگلستان و کشورهای شمال غربی اروپا، همچون هلند بوده است. در میانه راه، در کنفرانس PECSRL سال ۲۰۱۰ در لتونی در نشست تحت عنوان «زندگی در مناظر»، مقالاتی در زمینه رویکردهای زندگی‌نامه‌ای به منظر ارائه شدند. مجموعه این مقالات پایه و اساس کتابی تحت عنوان «بیوگرافی منظر» قرار گرفتند که در سال ۲۰۱۵ تحت نظارت کولن و رنس به چاپ رسید (Kolen & Renes, 2015). کولن، استاد باستان‌شناسی منظر است که به طور مفصل به موضوع بیوگرافی منظر و نقش میراث محیطی در طراحی منظر و برنامه‌ریزی شهری می‌پردازد. در سال ۲۰۱۶ نیز کتابی به نام «تحقیق در معماری منظر، روش‌ها و روش‌شناسی» به نویسندگی برینک و همکاران به چاپ رسید که در آن فصلی به بیوگرافی منظر اختصاص داده شده است (Brink, Bruns, Tobi & Bell, 2016). در زمینه ریشه‌های این رویکرد، تنها در دو کتاب فوق‌الذکر، اشاراتی مختصر شده است و حجم بیشتر کتاب‌ها و مقالات مرتبط، به نمونه‌های موردی و تحلیل آنها می‌پردازد.

شناخت بیوگرافی منظر

از آنجا که عنوان رویکرد «بیوگرافی منظر» در ایران به ندرت

منصوری، ۱۳۹۶). این نقاط عطف، نوع نگاه به منظر را در دسته‌بندی چهارگانه «عینی»، «ذهنی»، «عینی و ذهنی» و «کل‌گرا» قرار داده است. در این میان تنها رویکرد «عینی-ذهنی» یا کل‌گراست که نگاهی جامع به منظر دارد و امروزه در مجامع علمی به عنوان تعریف معیار منظر در نظر گرفته می‌شود. در ابتدا، جغرافی‌دانان به این رویکرد اشاره داشتند و سپس در بین نظریه‌پردازان منظر و مجموعه‌های منظرین همچون کنوانسیون اروپایی منظر مشاهده شد. این رویکرد، منظر را امری وابسته به موضوعات کالبدی و عملکردی در حوزه زیست‌محیطی در کنار امور ذهنی و شناختی و همچنین فرایند ادراک انسان می‌داند. روشن است که ترکیب این دو در چشم و ذهن انسان امکان‌پذیر بوده و از این رو وجوه عینی و ذهنی امکان تفکیک‌پذیری و تجزیه از هم ندارد (ماهان و منصور، ۱۳۹۶).

آغاز پدیدارشناسی با ظهور نظریات انتقادی هوسرل^۱ بود. هایدگر^۲ نیز در ادامه همچون او، با برهم‌زدن انحصار طبقه‌بندی دوگانه پدیده‌ها به دو گروه عینی یا ذهنی که قبلاً توسط اولین متفکران مدرن مطرح شده بود، مسائل اصالت وجود و پدیدارشناسی را مطرح کرد (آل هاشمی و منصور، ۱۳۹۶؛ ماهان و منصور، ۱۳۹۶). راه‌یابی افکار پدیدارشناسانه در علوم محیط و جغرافیا موجب شد که منظر به عنوان یک پدیده (نه به عنوان یک شیء) با قابلیت اثرپذیری از زندگی و افکار مردم، معرفی شود. به این ترتیب منظر تاریخی ترکیبی قوی و پیچیده از شخصیت مردم، در طول زندگی و مکان است. بنابراین در سال‌های اخیر، روابط بین تاریخ زندگی مناظر و مردم، علاقه جغرافی‌دانان، باستان‌شناسان، انسان‌شناسان، مورخان و طراحان را به خود جلب کرده و منجر به ایجاد رویکردهای جدید به منظر تاریخی، تحت عنوان «بیوگرافی منظر»^۳ شده است. ناگفته نماند که تاریخ در اینجا، متفاوت از نگاه سنتی به زمان است و مدیریت میراث منظر و برنامه‌ریزی آن، طبق نگاه‌های حفاظتی نوین خواهد بود.

بیوگرافی منظر، در واکنش به تقسیم رو به رشد بین رویکردهای عینی‌گرا و ذهنی‌گرا در منظر به وجود آمده است. این رویکرد به دنبال نگاهی کل‌نگر به پدیده پویای منظر است. پدیده‌ای که در تعامل انسان و جامعه با تاریخ خود معنا می‌یابد. ریشه‌های پدیدارشناسی و به خصوص پدیدارشناسی هرمنوتیک در مبانی نظری این رویکرد به وضوح قابل شناسایی است. جستجو در نظریات هایدگر به عنوان مبدع پدیدارشناسی هرمنوتیک و گادامر^۴ (شاگرد او)، می‌تواند برای شناخت مبانی فکری این موضوع راه‌گشا باشد.

پرسش، فرضیه و روش پژوهش

حال این سؤال مطرح می‌شود که بیوگرافی منظر چه نوع

مطرح شده است، در این پژوهش ابتدا سعی در تبیین تاریخچه، مفاهیم و خصوصیات این رویکرد خواهد شد.

• تاریخچه بیوگرافی منظر

در سال‌های اخیر، روابط میان تاریخ زندگی انسان با طبیعت، مورد علاقه متخصصین مختلف از جمله جغرافی‌دانان و طراحان منظر قرار گرفته و به موضوعی میان‌رشته‌ای بدل شده است. همین امر، منجر به ایجاد رویکردهای جدیدی به منظر تاریخی، تحت عنوان «بیوگرافی منظر» طی چهار دهه گذشته شده و مقبولیت آن به سرعت در حال افزایش است.

اولین ایده‌ها در یک مقاله الهام‌بخش، توسط سامونلز مطرح شد (ibid.) او با به‌کارگیری واژه «بیوگرافی»، به نقش خاص افراد در شکل‌دادن به منظرها اشاره کرد (Kolen & Renes, 2015). سامونلز با استفاده از اصطلاح «مناظر تألیفی»^۷ بر اینکه تمامی مناظر، اثر انگشت شخصی و جمعی مردم هستند، تأکید کرد. متأسفانه، ایده‌های سامونلز در مورد بیوگرافی منظر به طور گسترده‌ای دنبال نشد.

در دهه ۱۹۹۰، این مفهوم توسط جغرافی‌دانان آمریکای شمالی و اکولوژیست‌ها دوباره کشف شد. در اواسط دهه ۱۹۹۰، مفهوم بیوگرافی در میان گفتمان‌های انسان‌شناسی فرهنگی و باستان‌شناسی منظر دوباره ایجاد شد، اما این بار از طریق باستان‌شناسی بی‌اطلاع از تحقیقات سامونلز و محققان آمریکای شمالی. دو باستان‌شناس به نام‌های کپیوتف^۸ و آپادورای^۹، در دو موضوع مختلف، هر دو از یک رویکرد یعنی همان بیوگرافی، برای توصیف تاریخ زندگی اشیای باستانی، استفاده کردند. آنها به این نتیجه رسیدند که در ارزش‌ها، معانی، عملکرد و ظاهر اشیاء در زمان‌ها، مکان‌ها و جوامع مختلف، دائماً تغییر ایجاد شده است. تأکید آنها بر ابعاد زمانی فرهنگ مادی، موجب شد چندی بعد، مفهوم زندگی‌نامه در مطالعات باستان‌شناسی سایت‌ها و آثار تاریخی نیز یافت شود. از آن به بعد، مطالعات بیوگرافی منظر در باستان‌شناسی بریتانیا و قاره اروپا آغاز شد. این مطالعات به دنبال پاسخ به سؤالاتی از این دست هستند که، چگونه نسل‌های متوالی، مکان‌های گذشته را به اهداف خودشان اختصاص داده و آنها را با خاطرات اجتماعی و زندگی معاصر خود درآمیخته‌اند. در اوایل قرن بیست و یکم و با چندین پروژه مبتکرانه، بیوگرافی منظر به یک رویکرد بین‌رشته‌ای، با هدف یکپارچه‌سازی تحقیقات منظر، مدیریت میراث و برنامه‌ریزی فضایی تبدیل شد.

• مفهوم بیوگرافی منظر

بیوگرافی منظر، در طراحی و تحقیقات، با هدف تحلیل و جستجو در تاریخ یک مکان، خصوصاً در مواردی همچون تحولات منظر در آینده، آگاهی در مورد تغییرات منظر در درازمدت و میراث منطقه‌ای به کار گرفته می‌شود (Brink et al., 2016). بیوگرافی منظر به عنوان یک رویکرد تحلیلی، اکتشافی و تفسیری، مانند

یک رابط عمل می‌کند. به صورتی که در آن رشته‌های مختلف در کنار هم دیده شده و روش‌ها و منابع آنها در زمینه مطالعات تاریخ منظر، به خوبی با هم ترکیب می‌شود. حوزه مهم مورد توجه، این است که چگونه جوامع محلی در طول زمان چیزی از ایده‌ها و هویت خود را در منظر به کار گرفته‌اند و برعکس، چگونه هویت و وجود خود را از منظرشان به عنوان «عامل سرشت‌ساز»^{۱۰} دریافت کرده‌اند. در واقع جامعه نه تنها با هویت جمعی خود، بلکه هر فرد با شخصیت خاص خویش در فرایند منظرسازی شرکت می‌کند. بنابراین جایگاه مهمی در بیوگرافی منظر به «تألیف» داده شده، و بر مفهوم «مناظر تألیفی» تأکید می‌شود.

محققان در این رویکرد برای گردآوری داده‌ها، علاوه بر استفاده از منابع معمول (همچون داده‌هایی درباره زمین، توپوگرافی، پوشش گیاهی، زیرساخت‌ها، شبکه‌های شهری)، غالباً از منابع کمتر متعارف به صورت گسترده نیز استفاده می‌کنند. منابعی همچون روایت‌های متصل به مکان (تاریخ شفاهی)، زبان و ادبیات بومی، خاطرات مکان، اسنادی مانند آلبوم‌های عکس، نقشه‌ها، نقاشی‌ها و منابعی که در مورد ادراک صدا، بویایی و نور در مناظر گذشته به کار رفته‌اند و در مورد منظرهای قرن بیستم، رمان، فیلم و مستند نیز به این موارد اضافه می‌شوند. زیرا این منابع درک بسیار بهتری از قصه یک سوژه فراهم می‌کنند (ibid.).

• نقش مؤلف در بیوگرافی منظر

منظر در چشم ناظر منظر بوده و این مخاطب است که با علائق و آرزوهای خود آن را می‌سازد. بنابراین منظرها به عنوان یک متن، داستان‌های زندگی افراد متعدد هستند. سامونلز در پی آن بود که نشان دهد، چگونه مؤلفان که اغلب به عنوان بازیگران ناشناس در مطالعات تاریخی شناخته می‌شوند، نقش حیاتی در ساخت منظرها و همچنین درک ما از آنها ایفا می‌کنند. در این دیدگاه، نویسندگان بانفوذ لزوماً شامل برنامه‌ریزان و طراحان نیستند، بلکه «بازیگران عادی» هستند که در زندگی روزانه خود در میان مناظر حرکت کرده و شکل فزاینده‌ای از تجربیات را شکل می‌دهند. این امر از این فرض سرچشمه می‌گیرد که منظرها اساساً جهان-زندگی انسانی بوده و مردم و زندگی آنها در یک جنبش دیالکتیکی مداوم، به یکدیگر تبدیل می‌شوند. از دیدگاه بیوگرافی، تقریباً منظر را می‌توان به جهان-زندگی تعبیر کرد (Kolen & Renes, 2015).

جهان-زندگی یک مفهوم ترکیبی است که از قرن ۱۹ میلادی ایجاد شد، اما به طور ویژه در کار ادموند هوسرل، شناخته شد. این مفهوم همان نقطه شروع همه تفکرات پدیدارشناختی است؛ مفهوم متقابل فاعل انسانی و جهان او. انسان‌ها زندگی خود را در جهانی هدایت می‌کنند که آماده نیست. مردم در زندگی هر روز خود، با مشارکت فعال با جهانشان به صورت

- تاریخ

یکی از مهمترین ویژگی‌های پست‌مدرن، نگاه دوباره آن به تاریخ، اما به صورتی نوین است. در این مکتب فکری، رابطه تاریخ و ادبیات به رابطه تنگاتنگ و دوطرفه‌ای بدل شده است. به بیان دیگر، آنچه به «تاریخ‌گرایی نوین» معروف است، از «تاریخی‌بودن متن» و درعین حال «متنیت هرگونه تاریخی» می‌گوید. اندیشمندان پست‌مدرن هر متن تاریخی را از داستان‌گویی و روایت منزه نمی‌دانند. در دیدگاه ایشان، تصور عینیت در تاریخ فریبی بیش نیست، تا جایی که متون تاریخی و حتی متون علمی را متأثر از ایدئولوژی و نقطه‌نظر می‌دانند. اندیشمندان پست‌مدرن وقایع و روایت‌های تاریخ را با یک خط‌کش نمی‌سنجد و به تکرار و ناهمانندی روایت‌ها باور دارد. اما آنچه از همه بیشتر در این زمینه بیوگرافی منظر را تحت تأثیر قرار داده، توجه پست‌مدرنیت به حاشیه‌های تاریخ، ناگفته‌های تاریخ و حاشیه‌نشینی تاریخ است. به تعبیر دیگر توجه به مؤلفان ناشناسی که منظر تاریخی را به وجود آورده و با آن تعامل داشته‌اند.

- میراث

در سال‌های اخیر، وابستگی حقیقت به وجود انسان و عدم وجود شیء به صورت مستقل از انسان است که به اثر، شأن حفاظتی می‌دهد. همچنین در مورد زمان دو نظریه وجود دارد: دینامیک و استاتیک. در تئوری زمان دینامیک، گذشته وجود ندارد، تنها زمان «حال» وجود دارد. حقیقت، تمام موجودیت اثر در حال است نه چیزی جامانده در گذشته که ما با زدودن لایه‌های سطحی اثر به دنبال آن باشیم. بنابراین تمامیت گذشته اثر، در «حال» مورد حفاظت و نگهداری قرار می‌گیرد. اما در تئوری زمان استاتیک، با نگاهی تقویم‌وار به زمان، گذشته وجود دارد و حقیقت اثر، چگونگی آن در گذشته با ارجاع به مستندات معتبر است و بدین‌گونه میراث، بازیابی می‌شود. بنابراین در تئوری مرمت و حفاظت معاصر، میراث پویاست و حفظ اثر با تمام لایه‌های تاریخی و حضور در زمان حال مورد توجه است، حتی حفظ لایه‌های تاریخی تا جایی که به سلامت و بقای اثر آسیب نرساند دارای اهمیت خواهد بود (یوسف‌نژاد و فلامکی، ۱۳۹۷). با این نگرش جدید به میراث، رویکرد بیوگرافی منظر شکل می‌گیرد که در آن زندگی انسان، محور اصلی تمامی مطالعات است، به صورتی که زندگی نامۀ اوست که زندگی نامۀ منظر را به وجود می‌آورد. نسبت‌دادن واژه بیوگرافی به عنوان یک مشخصه انسانی به منظر، نشان‌دهنده همین موضوع است.

• نگاه نوین به تاریخ در بیوگرافی منظر

بیوگرافی منظر اساساً رویکرد «تاریخی» است. نگاه این رویکرد به تاریخ کاملاً متفاوت از رویکردهای دیگر تاریخی به محیط بوده و یک بینش جدید درباره تاریخ منظر ایجاد کرده است.

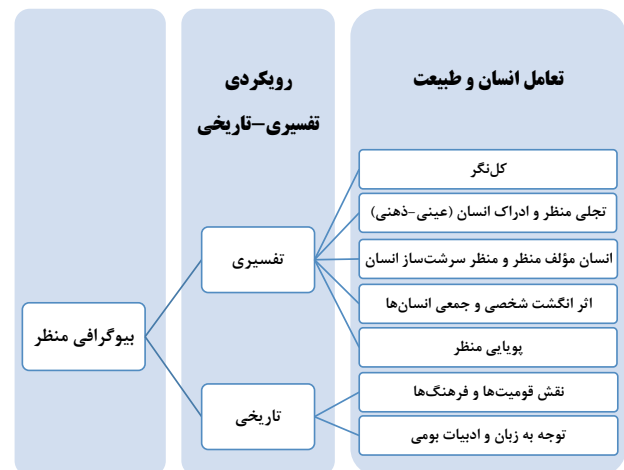
مداوم، در قالب تفکر و رفتارشان به آن شکل داده و درعین حال در یک جنبش دیالکتیکی به طور مداوم به خود صورتی تازه می‌دهند. معنای «هر روز»^{۱۱} در اینجا به معنای روزانه، جاری و معمول نیست، بلکه به تعریف هوسرل، دنیای تجربه‌شده اصیل یا بی‌واسطه است. به عقیده همه پدیدارشناسان، جهان-زندگی به لحاظ ذاتی، زمان است، زیرا وجود انسان‌ها از لحاظ ذاتی در زمان هستند. البته برای هوسرل زمان رشته‌ای از لحظات گسسته نیست، بلکه گذشته و آینده در حال حاضر باهم در جهان زندگی می‌کنند.

ساموئلز نیز منظر را در دو حوزه «تجلی منظر» و «ادراک منظر» معرفی می‌کند که می‌تواند به خوبی در درون این جهان-زندگی با رویکرد پدیدارشناسی، درک شود. زیرا او با دیدگاه جدید خود، با تأکید بر تعامل سازنده بین مردم و محیطشان، افکار خود را از دیدگاه‌های کمی که قبلاً در جغرافیای انسانی جای می‌گرفت، تفکیک کرد و به سمت دیدگاه‌های کیفی در حوزه پدیدارشناسی سوق داد. بنابراین باید گفت که ریشه‌های بیوگرافی منظر را می‌توان در حوزه پدیدارشناسی هوسرل (جهان-زندگی) و پدیدارشناسی هرمنوتیک هایدگر و گادامر (به عنوان شاگردان و ادامه‌دهندگان راه او) جستجو کرد. از سوی دیگر بیوگرافی منظر، در فضای پست‌مدرن متولد شده و قطعاً از مبانی نظری آن از جمله نگرش به تاریخ، بهره گرفته است. در ادامه به این مبناهای فکری خواهیم پرداخت (تصویر ۱).

تاریخ در بیوگرافی منظر

• تاریخ و میراث در پست‌مدرنیت

خاستگاه بیوگرافی منظر در دوره پست‌مدرن است. بنابراین پیش از هر چیز نگاه پست‌مدرن به تاریخ و میراث به صورت اجمالی مورد بحث قرار می‌گیرد و سپس به تاریخ نوین در این رویکرد پرداخته می‌شود.



تصویر ۱. نمودار مفاهیم کلیدی در بیوگرافی منظر. مأخذ: نگارندگان.

یک جنبش دیالکتیکی مستمر در طول تاریخ وجود دارد که تجربه محیطی و ساختارهای فضایی، به طور مداوم با یکدیگر ترکیب می‌شوند. بنابراین «به‌یادماندنی شدن و یا نشان دادن یک مکان به صورت نمادین، صرفاً نوستالژی و پشیمانی برای گذشته تاریخی نیست، بلکه این است که مجدداً یک ابعاد غنایی را که در غیر این صورت از بین رفته‌اند، دوباره بسازیم و با این کار، درک و فرصت‌های جدیدی به وجود آوریم» (Lassus, 1998). به این ترتیب در مطالعه منظر، باید به تاریخ زندگی مخصوص خود آن منظر، توجه کرد که اکثراً در یک دوره طولانی ظاهر می‌شود و هرچقدر طولانی‌تر باشد، اغلب بر ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی آن تأثیر گذاشته و انباشت خاطرۀ بیشتری در آن اتفاق می‌افتد.

بیوگرافی منظر به دنبال مسائل مربوط به طراحی، برنامه‌ریزی و مدیریت میراث در زمان حال است. زیرا منظر به طور فزاینده‌ای به عنوان میراث ارزشمند به حساب می‌آید. سابقاً میراث، مجموعه‌ای از مواردی بود که بایستی از دست نیروهای مدرنیزه نگهداری می‌شد. «اما "میراث" در حال حاضر به یک مفهوم تبدیل شده است که به طور مداوم در حال تکامل است. این موضوع وابسته به تغییر آثار محیطی، گنجینه پویای حافظه جمعی و داستان‌های مکان‌هاست» (Brink et al., 2016). بنابراین بیوگرافی منظر سعی دارد که در روشی جذاب، ارزش‌های منظر موجود را در برنامه‌ها و طرح‌های نوین در توسعه‌های آینده استفاده کند تا منظرهای تاریخی بتوانند از مناظر آسیب‌پذیر به منظرهای اجتماعی زنده و انعطاف‌پذیر تبدیل شوند. در نهایت براساس توضیحات ذکر شده، نموداری برای نمایش شاخص‌های تاریخ نوین در بیوگرافی منظر در نظر گرفته شده است (تصویر ۴).

جستجوی ریشه‌های بیوگرافی منظر در پدیدارشناسی و هرمنوتیک

ردپای نظریات پدیدارشناسی و هرمنوتیک فلسفی در مبانی نظری بیوگرافی منظر به وضوح دیده می‌شود. پدیدارشناسی تاکنون توسط فیلسوفان مختلفی مطرح شده است، اما در این پژوهش پدیدارشناسی هرمنوتیک که توسط هایدگر پایه‌گذاری شده، مدنظر است؛ زیرا پایه‌های فکری بیوگرافی منظر بیش از همه در آن یافت می‌شود. البته هایدگر این فلسفه را وامدار استاد خود هوسرل است. از سوی دیگر هرمنوتیک فلسفی نیز بیش از همه، مرهون تلاش دو فیلسوف آلمانی، یعنی هایدگر و گادامر است. بنابراین به اختصار به آرای هوسرل، هایدگر و گادامر اشاره می‌شود تا بهتر بتوان بیوگرافی منظر را شناخت.

• پدیدارشناسی هوسرل

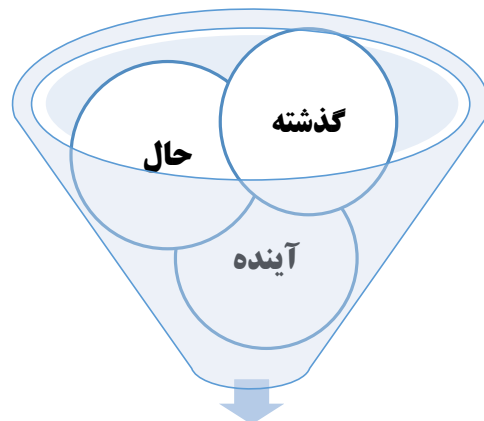
هوسرل در نظریات دوره اول زندگی خود به «آگاهی» و به «من استعلایی» به عنوان منی که جدا از هر گونه پیش‌فرض‌هاست

این رویکرد مرز بسیار واضحی بین گذشته و حال تعریف نکرده و لزوماً از یک ترتیب زمان‌بندی متداول در مراحل جدا از هم استفاده نمی‌کند. در عوض، منظر انسان‌ساخت به عنوان دنباله‌ای از تحولات که در آن گذشته تجربه و پردازش شده و همیشه در حال تغییر است، ادراک می‌شود (تصویر ۲ و ۳). این روند با انتخاب‌های آگاهانه و ناخودآگاه از به‌خاطر سپردن، فراموش کردن و پیش‌بینی کردن در محیط زندگی انجام می‌شود. بنابراین تاریخ مناظر نه تنها در طول زمان گسترش می‌یابد، بلکه گذشته نیز همیشه در منظر امروز موجود است. لایه‌های گذشته به طور مداوم پردازش شده و به صورت غیرخطی فرایند شکل‌گیری منظر را در امروز رقم می‌زنند. «در واقع تاریخ، بیش از پیش به گفتمانی دموکراتیک مابین روایت‌های مورد علاقه مخاطبین از محیط، خاطرات جمعی از مکان، تفسیرهای علمی از ایجاد یک منظر در گذر زمان و بحث‌هایی در مورد ارزش‌های فضا و مکان، بدل شده است» (Brink et al., 2016).

آگاهی در مورد نگاه نوین به تاریخ منظر و این‌که چگونه این نگاه، ایده‌های مناسب در برخورد با موضوعات پیچیده منظرین است، رو به افزایش است. در حال حاضر، محققان منظر در رشته‌های گوناگون، شروع به منعکس کردن تغییرات منظر در تحولات غیرخطی تاریخی به صورت آمیخته‌ای از گذشته، حال و ادراکی از آینده کرده‌اند. هدف ایشان بهبود درک ما از هویت امروز یک منظر تاریخی است. از دیدگاه ایشان،



تصویر ۲. نمودار تاریخ خطی. مأخذ: نگارندگان.



منظر تاریخی

(آمیخته‌ای از گذشته، حال و ادراکی از آینده)

تصویر ۳. نمودار تاریخ غیرخطی در بیوگرافی منظر. مأخذ: نگارندگان.

بررسی جهان-زندگی با همه مؤلفه‌ها و پیش‌داده‌هایش است (قربانی سینی و رضایی، ۱۳۹۵).

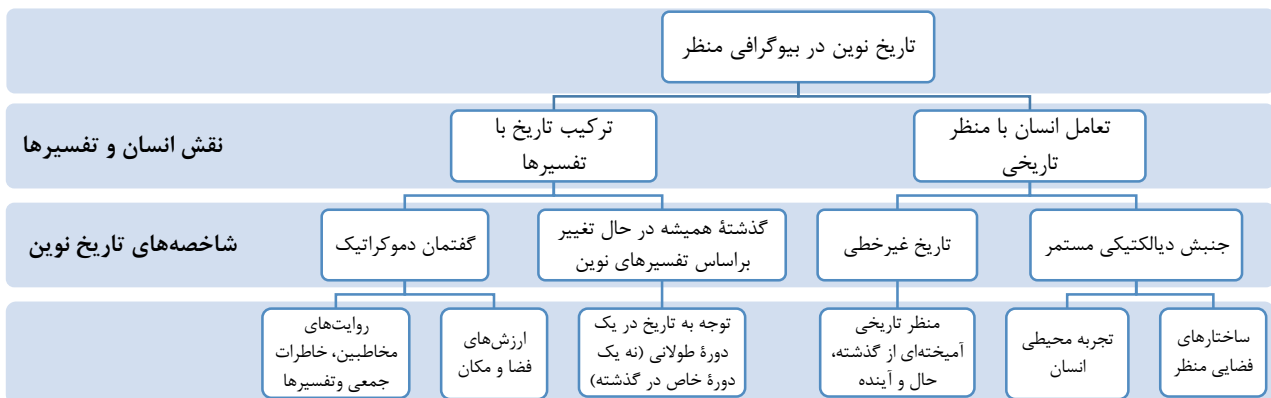
هوسرل با این تعریف به نقش خاص انسان‌های دیگر در کنار انسان که هیچ موجود یا شیء دیگری شبیه به آن نیست، تأکید می‌کند. از سوی دیگر، حضور فرد در کنار افراد دیگر (جامعه) در یک مکان عینی صورت می‌گیرد و تنها ذهنی نیست. این محیط است که ظرفی برای حضور انسان‌ها در کنار یکدیگر فراهم می‌کند تا ارتباط میان‌ذهنی ایجاد شود و از همین‌جا رابطه تنگاتنگ محیط و جامعه انسانی مشخص می‌شود. جامعه انسانی با ارتباط میان‌ذهنی خود با محیط تعامل می‌کند و براساس جهان-زندگی خود به آن شکل می‌دهد و متقابلاً از آن تأثیر می‌پذیرد. بر همین اساس هوسرل «مدعی بود که عین و ذهن، هر دو در تجربه، و نه بیرون از آن یافت می‌شوند؛ بنابراین ثنویت عین و ذهن را کنار نهاد» (چناری، ۱۳۸۶).

• پدیدارشناسی هایدگر

هایدگر، فلسفه پدیدارشناسی خود را با پرسش از هستی به عنوان اصلی‌ترین پرسش آغاز کرد. وی بنیان‌گذار وجود در فلسفه معاصر بود، اما تعریف او از وجود با نگاه فیلسوفان قبل از روشنگری، تفاوت عمده داشت. هایدگر پیوندی میان هستی‌شناسی، پدیدارشناسی و هرمنوتیک برقرار کرد. او در مبحث پدیدارشناسی و همچنین در مبحث هرمنوتیک که از چند سده پیش از او در زمینه متون دینی و تاریخی مشغول به فعالیت بود، تغییراتی ایجاد کرد. وی هستی‌شناسی‌اش را بر پایه پدیدارشناسی و هرمنوتیک نوین خود، پایه‌گذاری کرد. برای او پدیدارشناسی، همان روش هستی‌شناسی است. هایدگر به شدت مخالف تفکیک و قبول سوژه و ابژه بود. در نگاه او انسان، تنها پدیدار اصیل است که به بقیه چیزها معنا می‌بخشد و از هستی می‌پرسد. وی پدیدارشناسی را امکان‌دادن به ظهور اشیا «کماهی» و پرهیز از اطلاق تحکمی و تکلف‌آمیز مقولات ذهنی خود بر آنها معرفی کرد. این تعریف بر نقش قابلیت انسان و فاعلیت اشیا و اشعار بر اینکه انسان نیست که

به عنوان موضوع اصلی پرداخت. «هوسرل، آگاهی را به منزله گفتگوی بین فرد و جهان در نظر می‌گیرد، که هر دو با هم در به وجود آمدن این گفتگو مشارکت دارند. علاوه بر این، وی دسترسی به ساختارهای آگاهی را نتیجه فهم مستقیم پدیده تلقی می‌کرد، نه امری که مستلزم قیاس یا تعمیم باشد» (Valle, King & Halling, 1989, 8). اما در اواخر زندگی خود موضوع جهان-زندگی یا زیست-جهان را مطرح کرد. منظور وی از جهان-زندگی، جهانی است که توسط یک فرد زیسته می‌شود، نه این‌که مجزای از انسان وجود دارد، و این همان موضوع پدیدارشناسی است. «جهان-زندگی، همان تجربه‌ای است که بدون تفکر ارادی و بدون متوسل شدن به طبقه‌بندی کردن یا مفهوم‌سازی، حاصل می‌شود و معمولاً شامل آن چیزهایی است که مسلم دانسته می‌شوند یا آن چیزهایی که متداول هستند» (Husserl, 1970, 7).

وی در مفهوم جهان-زندگی، ارتباط میان‌ذهنی «من‌های استعلایی» یا «مای استعلایی» را تبیین می‌کند. در این ارتباط میان‌ذهنی، فاعل‌های شناسا (سوژه‌ها) به صورت خودآگاه و دارای زبانی اجتماعی بوده و ابژه‌ها مقوم این ارتباط هستند. در نگاه او همه فاعل‌ها در جهان-زندگی دارای تجربه‌ای همگانی هستند. «او معتقد است تجارب من دستخوش تغییر خواهد شد، آن هنگام که تجربه می‌کنم، تجارب دیگران همچون تجارب من است. همچنین این مطلب نیز بر من آشکار می‌شود که دیگران نیز چون من هستند؛ یعنی دیگران نیز ابژه‌هایی را درک می‌کنند که نزد آنها و متعلق به آگاهی آنهاست. این مقام همان ساحت میان‌ذهنی است» (حیاوی، ۱۳۹۰). در واقع او دیگر «آگاهی» را مقوم چیزهایی غیر از نمودها و نشان‌های اشیا می‌داند و آنها را دیگران می‌نامد که غیر من هستند. اما لازمه این دیگران، وجود جهان مشترک، عینی و بین‌الذنهانی است که جهان-زندگی ما می‌نامد. او این جهان-زندگی را مستلزم داشتن حوزه‌های تاریخی، فرهنگی و غیره می‌داند و در نهایت می‌گوید که وظیفه اصلی پدیدارشناسی نه بررسی آگاهی، بلکه



تصویر ۴. نمودار شاخص‌های تاریخ نوین در بیوگرافی منظر. مأخذ: نگارندگان.

همواره سیر تاریخی و سیال داشته و همچنان امکان تفسیر متن (به عنوان هر پدیده انسان‌ساخت) گشوده است. پس معنا پیش‌بینی‌پذیر نیست بلکه واقعه‌مند است. در این فلسفه، فاعل شناسا نیست که در شناخت اشیای مورد شناسایی فعالیت می‌کند، بلکه خود اشیای هستند که خود را نمایان می‌کنند. بنابراین وقتی شیء فعالیت کند، ذهن من نیز فعالیت می‌کند. پس هم ذهن فعال است و هم عین و به این ترتیب مفاعله رخ داده و دوگانگی ذهن و عین از میان می‌رود.

در نهایت با مقایسه‌ای تطبیقی میان فلسفه‌های فوق‌الذکر با مبانی نظری بیوگرافی منظر، دو جدول تدوین شد. در **جدول ۱**، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی سه فیلسوف و همچنین آرای اندیشمندان پست‌مدرن با بیوگرافی منظر مقایسه می‌شود تا اثرگذاری این آرا بر مبانی فکری این رویکرد، مشخص شود. در **جدول ۲**، نیز مفاهیم کلیدی بیوگرافی منظر از جمله فرهنگ، زبان و ادبیات با فلسفه‌های یادشده مورد مقایسه تطبیقی واقع شده و همچنین پارامترهای کل‌نگری/جزء‌نگری، عینی/ذهنی و تعمیم‌پذیری نیز به تفکیک مقایسه شده است.

زمان در نگاه پدیدارشناسی و هرمنوتیک

تاریخ به شکلی نوین در بیوگرافی منظر نمود می‌یابد. این رویکرد تاریخی در منظر به دنبال پیوستگی زمان و سیر خطی تاریخ به شکل گذشته، حال و آینده نیست، بلکه با نگاهی جدید در پی آمیختن هر لحظه گذشته، حال و آینده است. در این بخش از مقاله، نظریات سه فیلسوف که پیش از این آرای ایشان در مورد پدیدارشناسی و هرمنوتیک ذکر شد، درباره زمان بررسی می‌شود. با انجام این کار، در پی یافتن ارتباط مفهوم تازه تاریخ در بیوگرافی منظر و زمان از دیدگاه ایشان خواهیم بود.

• زمان از دیدگاه هوسرل

زمان در پدیدارشناسی نسبت به سایر مسائل فلسفی، از جایگاهی ممتاز و درواقع از نوعی اولویت برخوردار است. هوسرل زمان را در ارتباط با «آگاهی» مورد مطالعه قرار می‌دهد. «بنابر تحلیل هوسرل، ساختار سه‌وجهی ادراک، شرط آگاهی ما از سه زمان گذشته، حال و آینده است. ما به واسطه یک فعل ممتد ادراک که از سه جزء یادآوری، انطباق و پیش‌بینی تشکیل یافته است، قادر به ادراک زمان گشته‌ایم» (دنیایی، ۱۳۸۶). از دیدگاه هوسرل، زمان، ثابت و درعین حال جاری است. یعنی در جریان فرورفتن پیوسته زمان به گذشته، یک زمان عینی، یکپارچه و ثابت شکل می‌گیرد. «هنگامی که می‌گوییم سوژه از ادراک کنونی آگاه است، این آگاهی از یک سو ریشه در آشکارشدگی‌های سپری‌شده و بسط‌یافته به درون اکنون دارد و از سوی دیگر ریشه در انتظاراتی دارد که به سوی اکنون بسط می‌یابند و آگاهی به سوی آنها پیش‌یازی می‌کند. درواقع هر

به اشیای روی می‌آورد، بلکه اشیای هستند که خود را بر انسان می‌نمایند، تأکید دارد.

هایدگر نگاه ویژه و متفاوتی به انسان دارد و با همین انسان‌شناسی است که به هستی‌شناسی و به‌تبع پدیدارشناسی خود شکل می‌دهد. او انسان را با کلمه «دازاین»^{۱۲} (در زبان آلمانی به معنی هستی-در عالم) معرفی می‌کند که ریشه در مفهوم جهان-زندگی هوسرل دارد. در اینجا مفهوم «هستی در عالم» نه به معنای «در جهان بودن یا داخل جهان بودن» بلکه به معنای «با جهان بودن» یا «با جهان انس داشتن» است. وی معنای دازاین را تنها به وجود انسان محدود می‌کند و با مفهوم سنتی «انسان در مقابل عالم» مقابله می‌کند. هستی که همان حقیقت است، تنها برای دازاین مکشوف می‌شود و هر فهمی امکان جدیدی برای دازاین حاصل می‌کند. بنابراین دازاین هستی ثابت و راکدی نداشته و همواره در حال رسیدن و شدن است و فی‌نفسه امری تاریخی است. از نظر او، پرتاب‌شدگی ناظر به واقعیت تاریخی، میراث سنتی و وضعیت اجتماعی دازاین است (کمالی، ۱۳۹۰).

این نگرش در راستای ارتباط یک پدیده با ادراک انسانی و استفاده از منبع ذهن برای بررسی تجربیات و خاطرات شخصی، موجب نگاهی نو به تاریخ و نتایج نوآورانه آن شد. به دنبال آن پژوهش‌های کیفی متعددی خصوصاً در زمینه علوم انسانی و اجتماعی معطوف به آن ایجاد شد.

• هرمنوتیک هایدگر و گادامر

از نظر هایدگر، هرمنوتیک به معنای فلسفی، تمام تجربیات آدمی را دربر می‌گیرد. او توصیف را با تأویل و تفسیر درآمیخت و عنوان کرد که هیچ توصیفی بدون تفسیر امکان‌پذیر نیست. وی هرمنوتیک را از سطح روش‌شناسی و معرفت‌شناسی به سطح فلسفه و هستی‌شناسی ارتقا داد. در هرمنوتیک جدیدی که او پایه‌گذاری کرد و توسط گادامر بسط داده شد، قابلیت تفسیر را باید در سرشت دازاین جستجو کرد. زیرا دازاین تنها موجودی است که مرکز فهم است و تحقیق در معنای هستی یکی از امکان‌های اوست. بدین ترتیب هرمنوتیک به روشی برای درک معنای ابژه‌ها به معنای وسیع کلمه بدل شد. اشکال، تصاویر، نشانه‌ها، آداب و رسوم اجتماعی و به طور کلی هر پدیده‌ای که ساخت انسان باشد، در این روش در مقام فهم قرار می‌گیرد و عمل تفسیر با «معناداری» پدیده‌ها انجام می‌شود. از دید هایدگر، حقیقت همان آشکارشدگی است و هر فهمی توسط دازاین موجب آشکارشدگی یا پدیدارشدن حقیقت می‌شود. بنابراین حقیقت همواره در گردش و در دنیای مکالمه یافتنی است و از طریق مفاهیم دیالکتیکی و دیالوگ میان پیش‌داوری‌های مفسر و متن تاریخ‌مند نمایان می‌شود. در نتیجه به گفته گادامر، شناخت یک متن تنها در سایه قرارگرفتن در «موقعیت گفت‌وگو» امکان‌پذیر است. تفاسیر

جدول ۱. مقایسه تطبیقی مبانی فکری پست‌مدرن، پدیدارشناسی و هرمنوتیک با بیوگرافی منظر. مأخذ: نگارندگان.

پست‌مدرن	پدیدارشناسی هوسرل	پدیدارشناسی هرمنوتیک هایدگر	هرمنوتیک گادامر	بیوگرافی منظر
<ul style="list-style-type: none"> - توجه به واقعیت وجود نه حقیقت وجود - (تقدم معرفت‌شناسی بر هستی‌شناسی) 	<ul style="list-style-type: none"> - توجه به واقعیت وجود نه حقیقت وجود - (تقدم معرفت‌شناسی بر هستی‌شناسی) 	<ul style="list-style-type: none"> - اصلی‌ترین پرسش از هستی - (تقدم هستی‌شناسی بر معرفت‌شناسی) - پیوند هستی‌شناسی، پدیدارشناسی و هرمنوتیک 	<ul style="list-style-type: none"> - تقدم هستی‌شناسی بر معرفت‌شناسی 	<ul style="list-style-type: none"> - پیوند هستی‌شناسی، پدیدارشناسی و هرمنوتیک
<ul style="list-style-type: none"> - تنها آنچه در ذهن است، اصالت دارد. - به شناخت واقعیت نمی‌توان رسید. - شکاکیت - نسبیست 	<ul style="list-style-type: none"> - پدیدارشناسی بر اساس جهان - زندگی و آگاهی مای استعلایی - فهم پدیده از طریق گفتگوی بین فرد و جهان 	<ul style="list-style-type: none"> - پرتاب‌شدگی ناظر به واقعیت تاریخی - آشکارگی پدیده در خودش 	<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد فهم دیالکتیکی میان مفسر و متن - منطقی پرسش و پاسخ حاکم بر گفتگو 	<ul style="list-style-type: none"> - رویکرد تحلیلی، اکتشافی و تفسیری - به دنبال کشف روابط متنوع میان تاریخ ویژه مکان‌ها و زندگی منحصر به فرد مردم
<ul style="list-style-type: none"> - انسان‌شناسی 	<ul style="list-style-type: none"> - آگاهی مختص «من استعلایی» است که بدون هیچ پیش‌فرضی به عالم می‌نگرد - ارتباط بین‌الذاتانی 	<ul style="list-style-type: none"> - انسان تنها پدیدار اصیل هستی تنها برای دازاین (وجود انسان) مکتشف می‌شود. 	<ul style="list-style-type: none"> - انسان وجودی تاریخ‌مند و مفسر 	<ul style="list-style-type: none"> - درهم‌تنیدگی انسان و طبیعت - ایجاد منظر تاریخی به وسیله مؤلفان متعدد و اثرگذاری منظر تاریخی بر مؤلفان به عنوان عامل سرشت‌ساز - نسبت‌دادن واژه «بیوگرافی» به عنوان یک خصیصه انسانی به منظر

چیزی را که درک می‌کنیم، ریشه در گذشته و آینده دارد و براساس چیزهایی که سپری شده و چیزهایی که قرار است بیایند، پدیده‌ای در اکنون معنا می‌گیرد» (راثی، ۱۳۹۰). این مطلب به این معناست که هوسرل به زمان، به صورت گذشته، حال و آینده اعتقاد داشت اما نه به صورت لحظات گسسته، بلکه به صورت کاملاً پیوسته و جدایی‌ناپذیر.

از طرفی هوسرل نظریه‌ای در رابطه با زمان-آگاهی دارد که در آن زمان را در سه سطح، زمان عینی، زمان ذهنی و آگاهی از زمان ذهنی، معرفی می‌کند. در این تعریف، زمان بیرونی یا عینی به رویدادها و فرایندهای جهان عینی تعلق دارد و در واقع همان زمان اشیا، رویدادها و امور بیرونی است و همگانی و قابل اندازه‌گیری است. اما زمان درونی یا ذهنی به توالی افعال ذهنی، یعنی به رویدادهای حیات آگاهانه ما و معرفت ما به اعیان سطح نخست (زمان عینی) مربوط می‌شود. زمان درونی را نمی‌توان با مقیاس‌های زمان عینی اندازه‌گیری کرد، زیرا ذهنی و درونی‌اند نه همگانی و عینی. اما سطح سوم زمان، همان آگاهی زمان درونی است.

به زمان درونی می‌پردازد، زیرا «از نظر هوسرل زمان درونی، نمود و ظهور زمان بیرونی است. به تعبیر دیگر، زمان‌مندی درونی، علاوه بر اینکه زمان عینی را بر ما آشکار می‌کند، ساختار اساسی همه تجربه‌های دیگر ماست. زیرا خصلت اساسی همه تجربه‌ها یا زیسته‌ها استمرار زمانی است و بدون چنین امری هیچ تجربه‌ای امکان‌پذیر نیست» (حسن‌پور، ۱۳۹۵). این نگاه جدید به زمان، ریشه در پدیدارشناسی هوسرل داشته و پایه مباحث مفصل و متفاوت هایدگر، در زمینه زمان شد.

• زمان از دیدگاه هایدگر

هایدگر نظریات مرتبط با زمان قبل از خود را زیر و زبر کرده است. او در کتاب معروف خود به نام «هستی و زمان»، به موضوع زمان به طور مفصل پرداخته و حتی در عنوان کتاب نیز به آن اشاره کرده، که حاکی از نقش تعیین‌کننده واژه زمان در نگرش فلسفی اوست. وی به زمان، به عنوان تواتر بی‌وقفه و پیوسته اکنون‌ها، انتقاد کرده است. هایدگر، حتی پا را از این نیز فراتر گذارده و زمان را مقدم بر مکان می‌داند؛ بدین معنا که زمانی‌بودن دازاین، مکانی‌بودن آن را ممکن می‌کند. وی زمان خطی به معنای گذشته، حال و آینده را به چالش

جدول ۲. مقایسه تطبیقی مفاهیم کلیدی بیوگرافی منظر با پست مدرن، پدیدارشناسی و هرمنوتیک. مأخذ: نگارندگان.

بیوگرافی منظر	هرمنوتیک گادامر	پدیدارشناسی هرمنوتیک هایدگر	پدیدارشناسی هوسرل	پست مدرن	
تأکید بر نقش قومیت‌ها و فرهنگ‌ها در ساخت و بازتولید خاطرات و هویت	فرهنگ سازنده پیش‌فرض‌ها در ادراک هستی	- تکثر فرهنگ‌ها - تعامل دوسویه انسان و محیط	- در تحقیقات اولیه، قائل به گذاشتن فرهنگ در اپوخه - در تحقیقات متأخر، توجه به تأثیر فرهنگ بر انسان‌ها	تکثر فرهنگ‌ها و نسبی‌گرایی فرهنگی	فرهنگ
- منظر به مثابه متن و دارای مؤلفان - گفتگوی همیشگی میان مردم و منظر - استفاده گسترده از تاریخ شفاهی، زبان و ادبیات بومی در مطالعات	زبان واسطه عام همه فهم‌ها (زبان به تمام چیزهایی که معنا با آن آشکار می‌شود اطلاق می‌گردد؛ حتی رفتارهای انسانی و ساخته‌های او)	زبان خانه وجود است و وجود خود را در زبان آشکار می‌کند.	- در تحقیقات اولیه، قائل به گذاشتن زبان در اپوخه - در تحقیقات متأخر، توجه به تأثیر زبان بر انسان‌ها	- توجه به استعمال به جای معنا - زبان به مثابه پدیده اجتماعی - توجه به زبان و ادبیات بومی	زبان و ادبیات
- منظر تاریخی یک پدیده و به مثابه یک کل - رابط متخصصین متنوع	کل نگر	- کل نگر - معطوف به تحقیقات کیفی	- در تحقیقات اولیه، جزء نگر - در تحقیقات متأخر، کل نگر	حرکت از جزءنگری به کل نگر و از کمی به کیفی	کل نگر، جزء نگر
ایجاد این رویکرد به دلیل مقابله با نگاه‌های جداسازی عین و ذهن در منظر	- عدم جدایی عین و ذهن - قابلیت انسان و فاعلیت اشیا	- عدم جدایی عین و ذهن - قابلیت انسان و فاعلیت اشیا	- در تحقیقات اولیه جدایی عین از ذهن - در تحقیقات متأخر یکی شدن عین و ذهن	- جدایی عین و ذهن - ارجحیت ذهن	عینی، ذهنی
- عدم تعمیم پذیری - شخصیت منحصر به فرد - هر منظر دارای یک زندگی نامه ویژه - اثر انگشت شخصی و جمعی	عدم تعمیم پذیری	عدم تعمیم پذیری	- در تحقیقات اولیه، قابلیت تعمیم پذیری بالا - در تحقیقات متأخر، قابلیت تعمیم پذیری پایین	قابلیت تعمیم پذیری پایین	تعمیم پذیری

برخلاف دیگر موجودات، پیش از معرفت به عالم نوعی رابطه عمیق وجودی با عالم دارد که به معنای انس با عالم است. دازاین با این معرفت پیشین به دنیا می‌آید که خاص وجود انسانی است. شاید بتوان گفت گذشته نسل پیشین دازاین و آرزوها، خواست‌ها و علایق ایشان، همان معرفت پیشین است که دازاین به طور ذاتی دارای آن است. از طرف دیگر هم‌جهانی انسان با دیگر انسان‌ها به صورت میان‌ذهنی، تنها مختص انسان است که نسبت او را با زمان متفاوت از دیگر موجودات می‌کند. نتیجه آنکه هرمنوتیک در یک معنای عمیق و فلسفی، ماهیت تاریخ‌مند پدیده‌ها را مدنظر دارد (رضوی، ۱۳۸۹). در همین راستا دو مسئله اصلی و محوری در هرمنوتیک مطرح است: تاریخ‌مندی انسان و تاریخ‌مندی فهم انسان. هایدگر معتقد است، گریز از

کشید، زیرا معتقد بود زمان، جدای از انسان و فهم او معنایی ندارد. بنیان زمان در نحوه خاص وجود دازاین قرار دارد. جلوتر از خویش بودن، پیشاپیش بودن و همراه بودن، ابعاد وجودی حضور دازاین هستند. این ابعاد به ترتیب به معنای آینده، گذشته و حال بوده و وجود خارجی ندارند. همچنین او با طرح این دیدگاه که دازاین هر لحظه خود را به امکانی جدید پرتاب می‌کند، اصالت را به آینده داد نه به سرآغاز گذشته. از نظر وی، گذشته خاص دازاین (این گذشته همواره گویای گذشته نسل او نیز هست) از قفا او را دنبال نمی‌کند، بلکه پیشاپیش او روان است. موضوع مهم دیگر در نگرش هایدگر، تفاوت عمده میان نسبت انسان با زمان و نسبت دیگر موجودات با زمان است. زیرا دازاین

بیوگرافی منظر وابسته به زندگی نامه مخاطبان آن در دوره‌های مختلف تاریخی است و زندگی منظر، همان زندگی مردمان در تعامل با آن است. درعین حال این رویکرد، پویا، نسبی، کل‌نگر، عینی-ذهنی و غیرقابل تعمیم بوده و در مواجهه با منظر پدیدارشناسانه است، زیرا منظر را به عنوان طبیعتی انسان‌ساخت به مثابه یک پدیده می‌نگرد. در بیوگرافی منظر، ابژه حقیقتی ثابت و راکد ندارد، بلکه بر انسان (دازاین) پدیدار می‌شود و دازاین با پیش‌فرض‌های فرهنگی و تاریخی خود، این آشکارشدگی را درک می‌کند. دازاین‌ها در یک جهان-زندگی و در یک رابطه میان ذهنی به طور جمعی به منظر شکل می‌دهند و از آن تأثیر می‌پذیرند. زبان، نقطه اشتراک و ارتباط این انسان‌ها در ظرف منظر است. پس نقش زبان و ادبیات بومی هر مکانی در شناخت آن بسیار کلیدی است، زیرا هم وسیله ارتباط و هم جایگاهی برای انباشت خاطرات جمعی است. بنابراین هر منظر، اثر انگشت شخصی و درعین حال جمعی مخاطبان خود است. به بیان دیگر همه انسان‌هایی که در یک منظر تاریخی در طی دوره‌های مختلف زندگی کرده‌اند، منظر را به گونه‌ای یکتا تجربه کرده و به افراد بعدی منتقل نموده و به طور مداوم نیز در آن تغییر ایجاد کرده‌اند. زیرا هر بار

هیچ‌کدام از این دو، نه میسر است و نه مطلوب (جمشیدیها و شالچی، ۱۳۸۷). میان فهم و زمان در هرمنوتیک هایدگر، رابطه نزدیکی است، زیرا تأویل یا فهم انسانی در محدوده‌های تاریخی شکل می‌گیرد و مفاهیم درست و نادرست در آن ساخته می‌شوند (رضوی، ۱۳۸۹). از سوی دیگر، نظریه گادامر روشن کرد هرگونه فهم و تفسیر آدمی، متأثر از سنت تاریخی است که در آن ایستاده است (جمشیدیها و شالچی، ۱۳۸۷).

با توجه به خصوصیات زمان در فلسفه هوسرل، هایدگر و گادامر به عنوان فیلسوفانی در زمینه پدیدارشناسی و هرمنوتیک که تاکنون ذکر شد، تصویر ۵ جهت نمایش شاخصه‌های اصلی زمان در دیدگاه این سه فیلسوف به همراه فلسفه پست‌مدرن به عنوان خاستگاه بیوگرافی منظر تهیه شده است. در تصویر ۶ نیز شاخصه‌های اصلی تاریخ نوین در بیوگرافی منظر با شاخص‌های فوق‌الذکر مقایسه تطبیقی شده است. به عبارت دیگر، تصویر ۶ ترکیبی از تصاویر ۴ و ۵ است.

نتیجه‌گیری

بیوگرافی منظر به عنوان یک رویکرد تاریخی در دوره معاصر، به دنبال معرفی هر منظر با یک شخصیت منحصر به فرد است.

شاخص‌های زمان در فلسفه پست‌مدرن و آرای هوسرل، هایدگر و گادامر



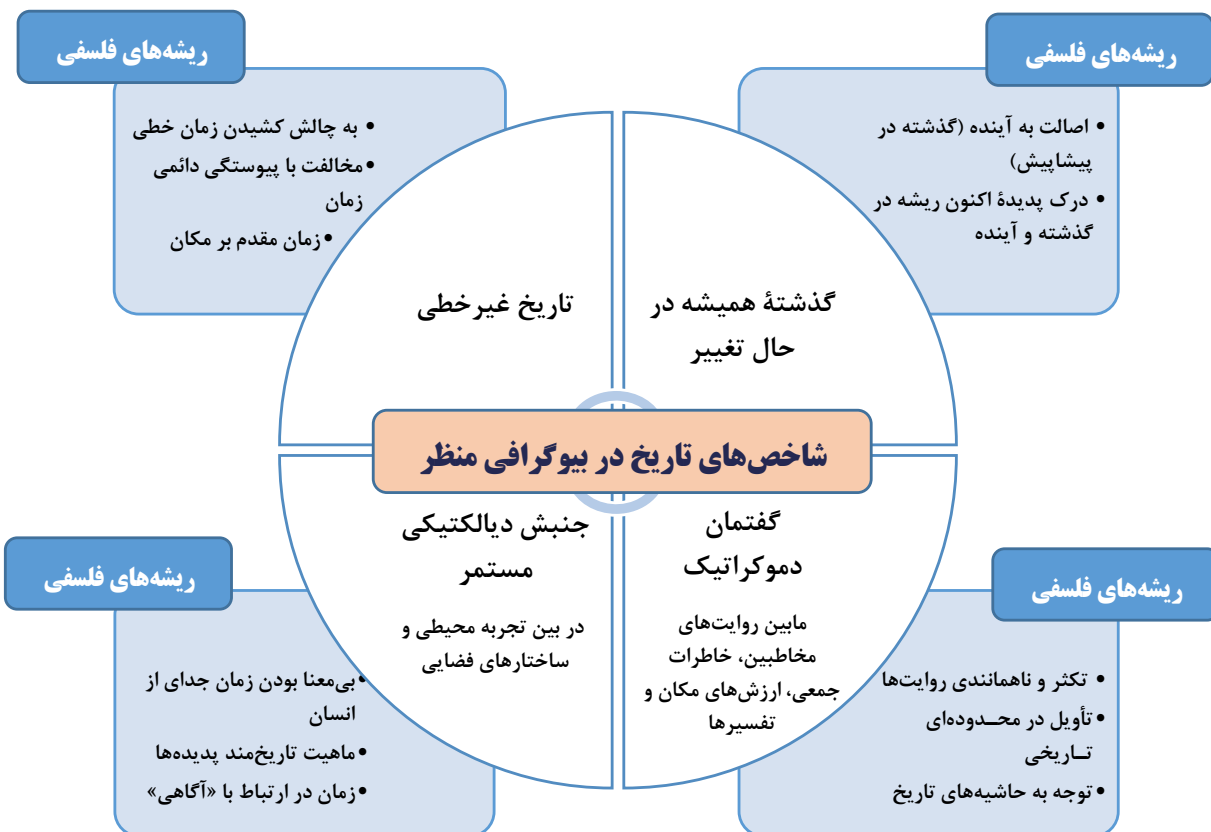
تصویر ۵. نمودار شاخص‌های زمان در فلسفه پست‌مدرن، پدیدارشناسی و هرمنوتیک. مأخذ: نگارندگان.

منظر در حال او موجود است. درعین حال لفظ بیوگرافی، هم به گره خوردن زندگی و زندگی‌نامه انسان‌ها با طبیعت در تاریخ اشاره دارد و هم از طرف دیگر به قصه زندگی و متن‌وار بودن منظر تأکید می‌کند. بدین ترتیب منظر تاریخی، یک متن تاریخی است که باید آن را تأویل و تفسیر کرد و این تفسیر را همچون پدیدارشدن هیچ پایانی نیست. این امر نیز منتج از هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر است که موجب تازه بودن همیشگی منظر خواهد بود.

بنابر توضیحات، جداول و نمودارهای تطبیقی که پیش از این ذکر شد، فرضیه پژوهش که تاریخ غیرخطی و پویای بیوگرافی منظر را منتج از فلسفه پدیدارشناسی هرمنوتیک می‌داند، به اثبات می‌رسد. همان‌طور که قبلاً گفته شد، در پیشینه پژوهش، درباره رویکرد بیوگرافی منظر اشارات مختصری به ریشه‌های مبانی نظری در پدیدارشناسی شده است، اما ریشه‌های هرمنوتیک آن در این تحقیق مشخص شده و به هر دو مورد به صورت گسترده‌تر توجه شده است. در ضمن در تحقیقات پیشین، ریشه‌های تاریخ در بیوگرافی منظر نیز معین نشده که در این پژوهش به تفصیل به آن پرداخته شده است. بنابراین نتایج این تحقیق می‌تواند گامی در جهت آغاز این‌گونه تحلیل‌ها در زمینه این رویکرد باشد.

این پدیده به شکلی جدید بر انسانی که خود در حال شدن است (و انسان‌های نسل‌های آتی) آشکار می‌شود و تجربه‌هایی گوناگون پدید می‌آورد که در طی سال‌های متمادی برخی حفظ و برخی حذف می‌شوند.

در پاسخ به سؤال مطرح‌شده در این پژوهش باید گفت، این رویکرد با نگاهی تازه به تاریخ می‌نگرد. نگاهی که برگرفته از خاستگاه آن، یعنی دوره پست‌مدرن است. ریشه‌های استوار این رویکرد در مباحث پدیدارشناسی هرمنوتیک هایدگر، بیش از همه مشهود است. تاریخ مدنظر در بیوگرافی منظر، تاریخی غیرخطی است که به تواتر و پیوستگی زمان سنتی پشت کرده و با نگاهی سیستمی و کل‌نگر که زاده پدیدارشناسی است، به منظر می‌نگرد. در این نگاه، برنامه‌ریزی منظر تاریخی، نه براساس حفظ آثار گذشته با زدودن لایه‌های اضافی، بلکه با حفظ تمامیت آن در اکنون، ارزشمند خواهد بود. طبق نظریات هایدگر، این گذشته نیست که ارزشمند است بلکه اصالت با آینده است، زیرا گذشته با هستی دازاین همراه بوده و پیشاپیش او در حرکت است. این نگاه، نگاهی است که در آن خبری از نوستالژی تاریخ و بازگشت به عقب یا اصالت تاریخی نیست، بلکه تاریخ در همین اکنون و حال، جاری است. تاریخ منظر، همچون زمان برای دازاین بوده و همیشه همراه اوست. گذشته



تصویر ۶. نمودار مقایسه تطبیقی شاخص‌های اصلی تاریخ نوین بیوگرافی منظر با شاخص‌های فلسفه زمان در پست‌مدرن، پدیدارشناسی و هرمنوتیک. مأخذ: نگارندگان.

پی‌نوشت‌ها

1. Edmund Husserl
2. Martin Heidegger
3. Landscape Biography
4. Hans-Georg Gadamer
5. John Kolen
6. Marwyn Samuels
7. Authored landscapes
8. Kopytoff
9. Appadurai
10. Formative agent
11. Daily
12. به آلمانی: Dasein؛ تلفظ آلمانی: [da:zam]

فهرست منابع

- قربانی سینی، علی و رضایی، ابراهیم. (۱۳۹۵). ضرورت طرح زیست-جهان در پدیدارشناسی هوسرل. *جستارهای فلسفی*، ۱۲(۲۹)، ۱۶۹-۱۹۴.
- کمالی، سیدمجید. (۱۳۹۰). پیوند پدیدارشناسی و هرمنوتیک در هستی‌شناسی هایدگر خوانشی از کتاب هستی و زمان هایدگر. کتاب *ماه فلسفه*، (۴۴)، ۱۶-۲۷.
- ماهان، امین و منصوری، سید امیر. (۱۳۹۶). مفهوم منظر با تأکید بر نظر صاحب‌نظران رشته‌های مختلف. *باغ نظر*، ۱۴(۴۷)، ۱۷-۲۸.
- یوسف‌نژاد، سودابه و فلامکی، محمدمنصور. (۱۳۹۷). تحلیل مسئله حقیقت و زمان در حفاظت و مرمت میراث فرهنگی. *باغ نظر*، ۱۵(۶۹)، ۵-۱۸.
- Brink, A., Bruns, D., Tobi, H. & Bell, S. (2016). *Research in Landscape Architecture, Methods and methodology*. New York: Routledge.
- Husserl, E. (1970). *The idea of phenomenology*. Netherlands: Nijhoff.
- Kolen, J. & Renes, J. (2015). Landscape Biographies: Key Issues. In J. Kolen, J. Renes & R. Hermans (Eds.), *Landscape Biographies-Geographical, historical and archaeological perspectives on the production and transmission of landscapes*. Amsterdam: Amsterdam University Press.
- Lassus, B. (1998). *The Landscape Approach*. Pennsylvania: University of Pennsylvania Press
- Samuels, M.S. (1979). The Biography of Landscape. Cause and Culpability. In D.W. Meining (Ed.), *The Interpretation of Ordinary Landscapes: Geographical Essays*. New York/ Oxford: Oxford University Press. pp. 51-88.
- Valle, R., King, M. & Halling, S. (1989). An introduction to existential phenomenological thought in psychology. In R. Valle & S. Halling (Eds.), *Existential-phenomenological perspective in psychology*. New York: Plenum Press.
- آل هاشمی، آیدا و منصوری، سید امیر. (۱۳۹۶). منظر؛ مفهومی در حال تغییر، نگاهی به سیر تحول مفهوم منظر از رنسانس تاکنون. *باغ نظر*، ۱۴(۵۷)، ۳۳-۴۴.
- جمشیدیها، غلامرضا و شالچی، وحید. (۱۳۸۷). هرمنوتیک و مسئله تاریخ‌مندی فهم انسانی. *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱(۴)، ۱۵۹-۱۸۴.
- چناری، مهین. (۱۳۸۶). مقایسه هوسرل، هایدگر و گادامر با محک روش‌شناسی. *پژوهش‌های فلسفی-کلامی*، ۹(۳۴)، ۱۱۳-۱۳۸.
- حسن‌پور، علیرضا. (۱۳۹۵). زمانمندی آگاهی و تاریخ‌مندی آگاهی گذر هوسرل از پروژه استعلایی. *پژوهش‌های فلسفی*، ۱۰(۱۸)، ۲۱-۳۵.
- حیایوی، فهد. (۱۳۹۰). ارتباط میان‌ذهنی در زیست‌جهان پدیدارشناسی هوسرل. *پژوهش‌های فلسفی*، ۸(۱۹)، ۱۰۳-۱۳۵.
- دنیایی، زهرا. (۱۳۸۶). رابطه زمان و آگاهی در فلسفه هوسرل (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد فلسفه و کلام). دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ایران.
- راثی، فاطمه. (۱۳۹۰). زمان‌اندیشی درونی از دیدگاه هوسرل. *جستارهای فلسفی*، ۷(۲۰)، ۶۳-۹۰.
- رضوی، سیدابوالفضل. (۱۳۸۹). هرمنوتیک و فهم معرفت تاریخی. *اندیشه دینی*، ۱۰(۳۷)، ۱۰۳-۱۴۶.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

رضایی قلعه، مریم و پیربابایی، محمدتقی. (۱۳۹۹). واکاوی ریشه‌های تاریخ در رویکرد بیوگرافی منظر. *باغ نظر*، ۱۷(۸۵)، ۵-۱۶.

DOI: 10.22034/BAGH.2020.133279.3591

URL: http://www.bagh-sj.com/article_103815.html

